

هنر عمومی و تلفیق آن با فضای شهری

سلمان مرادی*

چکیده

در سال های اخیر برنامه ریزان و طراحان شهری در سراسر جهان به هنر عمومی- هنری که در قلمرو عمومی وجود دارد- به عنوان فرصتی در جهت ایجاد محیطهایی پرجنب و جوش و با معنا در شهرهای کوچک و بزرگ می نگرند. اگر چه هنر عمومی، به عنوان هنر تلفیق شده با فضای عمومی شهرها که در پارک های شهری، خیابان ها، ساختمان های عمومی، مجموعه های مسکونی و هر فضایی که مردم در آنها کار کرده، زندگی می کنند و اوقات فراغت خود را می گذرانند اتفاق می افتد، مفهومی جدید نیست، اما برنامه ریزان و طراحان شهری و کسانی که برای شهر به سیاست گذاری می پردازند، باید آن را به مثابه یک عامل قدرتمند و تأثیرگذار در شهر که می تواند ارتقاء بستر فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهرها و فضاهای عمومی را باعث شود، در نظر گیرند. هنر عمومی به دنبال گشودن زوایای جدیدی است که می توان از آن زوایا، ساختار اجتماعی هنر را مشاهده کرد. به علاوه، هنر عمومی متکی بر نوعی اثر متقابل با عموم^۱ بر مبنای بعضی انگاره های مشترک می باشد. در این نوشتار سعی بر آن شده تا به شفاف سازی تعاریف، تبیین مرزها و تأثیرات هنر عمومی بر فضای عمومی و شهری پرداخته شود.

واژه های کلیدی

هنر عمومی، فضای عمومی، فضای شهری.

مقدمه

فضای عمومی در شهر، همیشه بستری برای تجلی ارزش‌های فرهنگی هر دوره‌ای بوده و تصویرش بر مبنای اوضاع مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییر کرده است. انسان و محیط فیزیکی ساخته دست او، رابطه متقابل و درهمکنش میان خود را تقویت کرده و در این روند محیط بازتابی از تصورات، علایق و ساختار نظام ارزشی انسان سازنده‌اش بوده و در همان حال رفتارهای او را تحت تأثیر قرار داده است. در حال حاضر مرز بین عوامل مختلفی که در محیط شهری دخیل می‌باشند، بسیار کم رنگ‌تر شده است. نمادگرایی^۱ حول زمینه‌های معماری، مجسمه‌سازی و طراحی به طور مداوم در جریان است، به طوری که می‌توان مواردی با عناوینی این چنین را در زمینه هنرهای گوناگون مشاهده نمود: مجسمه‌سازی معمارگونه، معماری مجسمه‌گرا، طراحی به صورت مجسمه‌سازی و مجسمه‌سازی به صورت طراحی و تعداد زیادی عنوانین به این شکل. حتی این موضوع که ما در حال حاضر می‌توانیم بعضی وسائل خانگی یا محصولات مهندسی و طراحی صنعتی را به زیبایی آثار هنری در شهر ببینیم، موضوع بررسی هنر عمومی و گونه‌شناسی آن را باز هم پیچیده‌تر می‌کند، وسایلی که حتی در بعضی موارد از مجسمه‌ها نیز در فضای شهری بهتر عمل می‌کنند. اما در تمام دوران حیات فضای عمومی در شهرها از ابتدا تاکنون، هنر با حضور خود در این فضا نقش ارزنده‌ای را در پایداری اجتماعی جوامع و تحکیم نمادهای فرهنگی و تلفیق آنها در فضای عمومی و شهری بازی کرده و ابزارهایی را به منظور روایت داستان‌هایی که زیربنا و ثروت جوامع محسوب می‌شوند، به وجود آورده است. مهم‌ترین سوال در زمینه هنر عمومی این است که آیا هر هنری که در فضای باز یا عمومی به وقوع می‌پیوندد را می‌توان هنر عمومی محسوب کرد یا خیر؟ آیا در سیر جهانی‌سازی^۲، هنر عمومی می‌تواند با حضور خود در فضای عمومی، به عنوان محلی برای مراودات اجتماعی، به تحکیم هویت بومی کمک کند؟

فضای عمومی

فضای عمومی شهری به عنوان یکی از اجزاء تعیین کننده ساختار فضایی شهر، بیش از دو دهه است که به طور گسترده‌ای مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است [Francis, 1987; Carr, et. al. , 1992; Tibbalds, 1992; Boyer, 1993 Crilley, 1993, Madanipour, 2000]. این موضوع مشهود است که مفهوم هنر عمومی با مفهوم فضای عمومی به صورت یک زمینه مشترک که مردم فعالیت‌های عملکردی و آیینی را که باعث انسجام و به هم پیوستگی جامعه می‌شوند، به صورت عادت جاری روزمره یا جشن‌ها و مراسم ادواری، در آن انجام می‌دهند، ارتباط غیر قابل انکاری دارد. در این رابطه تمام فضاها به جز آن دسته از فضاهایی که به صورت قاطع فضای خصوصی به حساب می‌آیند را می‌توان جزء فضاهای عمومی دانست (Casanovas, 2001). با توجه به این تعریف در جوامع امروز، گونه‌های مختلفی از فضاهای عمومی موجود می‌باشند و با گسترش زندگی عمومی، فضاهای جدیدی نیز مورد نیاز خواهند بود که در این سیر، فضاهای قدیمی یا به صورت متروکه رها شده یا باز زنده‌سازی خواهند شد. در این میان برنامه‌ریزان و طراحان این فضاها باید به شیوه‌های مناسب و بر مبنای هویت و شخصیت مکان‌های مختلف در جغرافیای شهر مداخله کرده، در مورد فضاهای جدید به تعریف هویت پرداخته و در مورد فضاهای قدیمی نیز مسئولیت باز زنده‌سازی را به عهده گیرند.

در این خصوص ویژگی‌هایی که فضاهای عمومی باید داشته باشند شامل حمایتی بودن^۴، دمکراتیک بودن^۵ و معنادار بودن^۶ می‌باشد. در زمینه هنر، فضای عمومی شامل گونه‌های متعددی از فضاها می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به پارک‌های شهری، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، خیابان‌ها، مناطق مسکونی، ساختمان‌های عمومی، مراکز خرید و فضاهایی که مردم در آنها زندگی کرده، کار می‌کنند و اوقات فراغت خود را می‌گذرانند اشاره کرد.

مفهوم هنر عمومی

هنر عمومی مفهوم جدیدی نیست، بلکه از زمان های دور وجود داشته است. این هنر و سنت‌هایش، ریشه تاریخی در فرهنگ‌های ادوار مختلف داشته‌اند. این هنر همچنین با قدرت‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی مرتبط بوده و استفاده و عملکردش با گذشت زمان تغییر کرده است. هنری که ما در فضای عمومی می‌یابیم، بیش از دیگر گرایش‌های هنری و زیباشناختی تبیین‌کننده و نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه در زمان خود می‌باشد. اقدامات صورت گرفته در این زمینه به تشکیل تصویر ویژه‌ای از شهر و علامت‌های قابل شناخت در آن کمک می‌کند. هنر در مکان‌های عمومی روابط بین مردم را تحت تأثیر قرار داده و باعث ارتقاء سطح سلامتی و تمول جوامع می‌شود [Worth, 2003].

در مورد رابطه تنگاتنگ بین شهر و هنر می‌توان گفت که هنوز وظیفه هنر - چه به صورت بناهای یادمانی و چه به صورت اشیاء متحرک - اصلاح بافت محیط زندگی مدرن می‌باشد [Argan, 1983]. هنر عمومی در مفهوم عامش، هنری است که در فضای عمومی واقع شده است. اگر بخواهیم آن را از طریق قراردادی‌اش تعریف کنیم، این هنر، هنری است نظم یافته و تخصیص یافته برای عموم و دارای ویژگی اشتراکی بودن. از جنبه دسترسی آن را به طور معمول می‌توان در محیط بیرونی پیدا کرد، همچنین بر مبنای بستری که در آن واقع شده قابل دریافت و ادراک می‌باشد. تمام این تعاریف به همان میزان گستردگی‌شان غیر پایدار می‌باشند و هیچ کدام از آنها قابلیت پوشش تمام جنبه‌های این مقوله را ندارند. تعریفی که به خوبی می‌تواند جمع‌بندی از تعاریف مختلف از مفهوم هنر عمومی باشد توسط ژاویر مادرولو^۸ بیان شده است: "گونه‌ای مشخص از هنر که نصیب گروه خاصی از شهروندان در هنر معاصر نبوده و مکانش در فضای باز شهری می‌باشد" [Maderuelo, 1994]. در زمینه تاریخ هنر عمومی مادرولو تصریح می‌کند که: "از نیمه قرن هفدهم مفهوم تولید یک شاخه جدید از هنر که مخاطبش - نه مانند هنر تخصص‌گرای معاصر - مجموعه شهروندان و مکانش فضای باز شهری می‌باشد وجود داشته است. هنر عمومی به صورت یک سبک مطرح نبوده و مستقل از فرم‌ها، مصالح و مقیاس‌ها گسترش یافته است". جین کریستوف آمان^۹ مفهوم هنر عمومی در فضا را به صورت قرارگیری یک عمل در یک زمینه همپوش^۹ که موجب اعطای معانی زیباشناختی، اجتماعی و عملکردی و گویا به آن شود، بیان می‌کند. از خصیصه‌هایی که آرماجانی^{۱۰} در مورد هنر در فضای عمومی بیان می‌کند می‌توان به بازبودن^{۱۱}، مفید بودن^{۱۲}، اشتراکی بودن^{۱۳} آن اشاره کرد. همچنین او اعتقاد دارد هنر عمومی در تلاش برای اسطوره‌زدایی^{۱۴} از هنر می‌باشد [Armajani, 1995]. به این معنی که در بحث هنر عمومی، اسطوره‌ی سازنده اثر هنری در ادراک آن از طرف عموم نقش ضعیفی را بازی می‌کند. همچنین او بر این عقیده پافشاری می‌کند که هنر عمومی بر مبنا و پایه فلسفه، که قصدش جدایی هنر از زندگی روزمره انسان است، بنا نهاده نشده، بلکه به دلیل اتکای هنر عمومی بر نوعی اثر متقابل با عموم بر مبنای بعضی انگاره‌های مشترک، این هنر به دنبال گشودن زوایای جدیدی است که می‌توان از آن زوایا ساختار اجتماعی هنر را مشاهده کرد.

چه چیزی را می‌توان به عنوان هنر عمومی ادراک کرد؟

هنر عمومی می‌تواند به معنای محدوده وسیعی از عوامل مختلف از فعالیت‌ها و وقایع باشد. بعضی از مظاهر هنر عامه‌پسند^{۱۵} می‌تواند در این حیطه مورد توجه قرار گیرد از این جهت که:

- فعالیت‌های پرمعنایی هستند بنابراین می‌توانیم برچسب هنر را به آنها بزنیم.
- مورد توجه عموم بوده و در صحنه عمومی اتفاق می‌افتند.
- بعضی از آنها به وسیله منابع عمومی سرمایه‌گذاری می‌شوند و بعضی دیگر به وسیله یک شخص، اما همه اینها با یک هدف روشن در قالب فعالیت عمومی نمودار می‌شوند.

ما می‌توانیم مفهوم هنر عمومی را در موارد زیر گسترش دهیم :

- وقایع
- کارهای برجسته و شاهکارها
- فعالیت‌ها
- هر نوع تظاهر هنر نمایشی
- هر نوع تظاهر هنر موسیقی
- و در کل تمام فعالیت‌های خلاقانه^{۱۶} و پرمعنی^{۱۷}.

البته معمولاً زمانی که در مورد هنر عمومی صحبت شده بیشتر به موضوعاتی که به صورت دائمی در فضای عمومی قرار گرفته رجوع می‌شود.

اصلی‌ترین دسته‌بندی برای هنر عمومی دائمی به صورت زیر بیان شده است.

یادمان‌های تاریخی

هرشیء، ساختمان یا موضوعی که گویای تاریخ برجسته یک جامعه باشد، که این جامعه می‌تواند از یک شهر بزرگ تا یک محله تغییر کند.

ساختمان‌های ویژه

آنهايي که به دلیل : ۱. مقیاس (مانند آسمان خراش ها) ۲. منحصر به فرد بودن ۳. ارزش‌های زیباشناختی ملحق به آنها، متفاوت از دیگر ساختمان‌ها در شهر خودنمایی می‌کنند.

یادگاری‌ها

مجسمه‌ها، آبنماها و ساخته‌هایی که یادآور تصاویر، نمادها، افراد مهم و حقایقی در مورد شهر باشند.

تزئینات

مجسمه‌ها و فواره‌هایی که در جهت اصلاح منظرشهری در شهر قرار گرفته‌اند.

عناصر مبلمان شهری

مهم‌ترین وظیفه این عناصر ارتقاء سطح کیفی محیط شهری برای پاسخ به نیازهای شهروندان است که دارای جهت‌گیری‌های زیر می‌باشند :

- در جهت فعالیت‌های ممانعتی و بازدارنده
- در جهت نظم‌دهی به حرکت در فضای عمومی
- در جهت ایجاد احساس بهتر شهروندان از شهر
- به منظور جهت‌دهی به عناصر معماری منظر

مکان عمومی

خالی پرشده^{۱۸} بین ساختمان‌ها، گوهر عرصه شهرنشینی، مکانی برای رویارویی عمومی که به وسیله عناصر ذکر شده بالا پرشده است. باید توجه داشت که ایجاد حس قدرتمند "مکان به عنوان یک اثر هنری" نیز امکان‌پذیر است، به این معنی که مکانی که

ارتقاء تبادل فرهنگی را باعث شده و بسط آگاهی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، به خودی خود می‌تواند به عنوان یک اثر هنری به حساب آید [Worth, 2003].

"هنر شهری" به عنوان هنری که با فضای شهری تلفیق شده است، "هنر محیطی" به عنوان هنری که به نزدیکی با محیط ارتباط یافته، یا "هنر در منظر" که ما می‌توانیم در باغ‌ها و محیط‌های روستایی پیدا کنیم، گونه‌های مختلفی از هنر عمومی هستند که در هر کدام از این موارد عملکرد هنر و رابطه‌ای که با محیط و عموم بنیاد نهاده خواهد شد، به طور مشخصی متفاوت است. اما هر کدام از آنها در طول زمان به قسمتی از فرهنگ بصری یک زمینه تبدیل خواهند شد، زیرا مهم‌ترین ویژگی هنر عمومی را باید پویایی و ماندگاری آن دانست [Casanovas, 1995].

توجه به قرارگیری کار هنری در یک فضای شهری بستگی به این دارد که آیا اثر هنری قسمتی از بافت شهری است، در فضای معماری داخل یا خارجی واقع شده یا اینکه به طور مستقلی در یک زمینه شهری قرار گرفته باشد. هنر عمومی در زمینه شهری باعث ایجاد علامت‌های قابل شناخت و به یادماندنی در فضاهای عمومی و تشکیل و تقویت تصویر ویژه‌ای از شهر می‌شود. اثر هنری می‌تواند به صورت یک شیء در محیط شهری خودنمایی کند یا اینکه با کیفیت فضایی خود باعث بالا رفتن کیفیت بصری و احساسی محیط شهری شده و فضای شهری را به مکان شهری^{۱۹} تبدیل کند. این امکان برای هنر یعنی تبدیل فضای شهری به مکان شهری به اندازه وابستگی به ابعاد اجتماعی و محیطی زمینه، به ابعاد فیزیکی آن نیز بستگی دارد. در حال حاضر توجه به شرایط خرده محیط‌های شهری در کشورهای توسعه یافته روند فزاینده‌ای به خود گرفته است، به این معنی که ارتباط بین فرد و زمینه بلافصلش باید در جهت جلوگیری از عدم تعادل‌های ناشی از رشد تکنولوژی در محیط‌های انسانی، تقویت و اصلاح شود.

فضای عمومی می‌تواند در جهت ایجاد یک فرهنگ بالای انسانی مورد استفاده قرارگیرد. از این رو هنر عمومی باید فراتر از یک اثر هنری که در فضای باز اتفاق می‌افتد، مورد بررسی قرار گرفته و با بر عهده گرفتن وظیفه‌ای در جهت اصلاح کیفیت فضایی محیط و از آن ره اصلاحات رفتاری و اجتماعی - محیطی در ایجاد محیط‌هایی انسانی‌تر و راحت‌تر بررسی شود. تأثیرات هنر در فضای عمومی به وسیله مایلس این‌گونه بیان شده است که :

۱. هنر عمومی به مکان، شور و احساس می‌دهد.
 ۲. باعث ایجاد تعهد در مردم استفاده کننده از مکان می‌شود و آنها را با مکان درگیر می‌کند.
 ۳. مدلی از کارهای پرپندار و تخیل‌انگیز^{۲۰} ارائه می‌کند.
 ۴. به باز زنده‌سازی^{۲۱} شهری کمک می‌کند [Miles, 1994].
- از نظر مایلس "هنر عمومی باید نقش نشانه‌ای^{۲۲} را در منظر به عهده گیرد، نشانه‌ای که عاملی فراتر از یک مجسمه است" [Miles, 1994].

ظهور هنر در فضای عمومی

در حال حاضر تغییراتی در مفهوم هنر عمومی به دنبال تغییر در موقعیت‌ها و امکانات در زندگی عمومی مانند دیگر تغییرات اجتماعی به وجود آمده است و در نتیجه مفهوم این هنر رشد کرده، فرم‌ها و عملکردهایش نیز گسترش یافته است.

هنر عمومی در فضاهای عمومی دارای کاربردهای گوناگونی می‌باشد از جمله : یادآوری خاطرات، بهبود منظر شهری، کمک به احیاء اقتصاد در خلال توریسم و سرمایه‌گذاری، کمک به احیاء فرهنگی و هنری، هویت‌بخشی به جامعه و پاسخ‌گویی به سیاست‌های عمومی ارتقاء کیفیت زندگی شهری. اما تفکر و مفهوم محوری در تمامی این زمینه‌ها این است که هنر عمومی باید برای مردم و با مردم باشد [Remesar, 2001].

تفکر در هنر عمومی و تلفیق آن در فضای شهری ناگزیر ذهن را به سمت سوال در مورد چگونگی پدید آمدن هنر عمومی در فضای شهری یا هر فضای عمومی دیگری هدایت می‌کند. این حقیقت که هنر عمومی برای شهروندان به وجود آمده و در فضای عمومی

قرار گرفته است، الزاماً به این معنی نیست که همه هنرهای مستقر در فضای عمومی را می‌توان هنر عمومی به حساب آورد. اما تلاش برای برگزیدن معیارهای قاطع در این رابطه به طور عملی غیر ممکن می‌نماید. گویلیو کارلو آرگان^{۳۳} این موضوع را به این صورت روشن می‌کند که: در وضعیت فرهنگی حاضر گفته می‌شود که یک شیء در یک زمان هم می‌تواند اثر هنری نامیده شود و هم نه، در این زمینه دیدگاه و نیت و منش درونی هنرمند و حتی بیننده تعیین‌کننده و کافی است. تأکید آرگان بر دخالت دیدگاه و نیت سازنده و حتی بیننده اثر هنری بر دسته‌بندی یک اثر در حیطه‌ی هنر عمومی، کار بررسی چگونگی ظهور هنر عمومی را باز هم مشکل‌تر می‌کند. دنی کاراوان^{۳۴} در تلاش برای حل این مشکل و تدوین چارچوبی به منظور درک و دسته‌بندی عوامل مؤثر در پیدایش هنر عمومی به صورت زیر به عوامل تولید آن می‌پردازد:

کمسیون + مکان + زمان + ضوابط عملیاتی + بودجه = کار هنری

۱. کمسیون به وسیله مؤسسات خصوصی و عمومی ایجاد می‌شود.
 ۲. موقعیت دقیق ممکن است هم در یک منطقه شهری باشد و هم در یک محل طبیعی.
 ۳. موقع تعیین زمان باید مشخص شود که آیا کار یک دوره محدود، که به یک واقعه مشخص وابسته است دارد یا به صورت دائمی است. همچنین باید مشخص شود که هنرمند چقدر زمان برای تهیه و تحقق بخشیدن به کار نیاز دارد.
 ۴. برای چه هدفی کمسیون ایجاد شده است و مناسب‌ترین استفاده آن چیست؟
 ۵. چه ابزار مالی در دسترس هنرمند قرار خواهد گرفت؟
- دنی کاراوان به عنوان یکی از هنرمندانی که به طراحی و ساخت مجسمه در فضاهای عمومی می‌پردازد، هدف هنر عمومی را دعوت مردم به مراد و ایجاد ارتباط با محیط، مصالح، خاطرات و به طور کلی خودشان معرفی می‌کند:

"من سعی خود را می‌کنم که از سرمنشأها شروع کنم، از ریشه‌ها، و با وسواس زیاد تمام مراحل کار را از ابتدا تا انتها دنبال می‌کنم. همین مورد دلیل این است که کارهای من تنها به واسطه و برای مکان‌هایی که در آنها ایجاد شده‌اند باقی می‌مانند. پس از تقبل کار، سعی می‌کنم بدون هیچ‌گونه پیش مفهوم ذهنی، نه در مورد فرم‌ها و نه در مورد مصالح، با محیط موجود شروع کنم. در دیدگاه من هیچ فرم یا مصالحی بر دیگری برتری ندارد. کار من در محل شامل عناصر و عوامل آشکار و نهان می‌شود، شامل مصالح واقعی و عناصر غیر ملموس از قبیل خاطرات و آگاهی‌های فردی و تاریخی. من اغلب سعی کرده‌ام با سرآغازها شروع کنم، اول با پاشیدن دانه‌ها و با مشاهده مراحل رشد آنها. این، فرآیند خلاقانه‌ی پیچیده و عجیبی است، هنرمند در یک زمان هم کار هنری را هدایت می‌کند و هم به وسیله آن هدایت می‌شود، او به کار جهت می‌دهد و در مقابل از آن جهت می‌گیرد. کاری را که من آغاز می‌کنم به وسیله مردم و جامعه به مثابه یک کل پایان می‌یابد. هدف من، ساختن برای مردم است" [Remesar, 2001].

بنابراین دو عامل اساسی یعنی اتکای هنر عمومی بر انگاره‌های مشترک جامعه و تولید این هنر برای مردم را می‌توان از مشخصه‌هایی دانست که مرز بین هنر عمومی و هنری که صرفاً در فضای بیرونی اتفاق افتاده است را مشخص می‌کنند.

ارزیابی هنر عمومی

اغلب افرادی که با هنر در ارتباط می‌باشند، فرآیند ارزیابی و قیمت‌گذاری هنر عمومی را قبول نمی‌کنند. در بررسی امکان ارزشیابی هنر عمومی باید به این گفته آرگان توجه کرد که زیباشناسی سوالی در مورد زیبایی و زشتی نیست، بلکه در مورد معنی است... و ما به خوبی می‌دانیم که معانی قابل اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیلند، بنابراین ما می‌توانیم برای ارزیابی هنر عمومی تلاش کنیم [Argan, 1983].

فضای عمومی یک موزه یا گالری برای به نمایش گذاشتن آثار هنری نیست، زیرا در این صورت این فضا محلی برای به نمایش گذاشتن توانایی و افتخارات یک فرد خواهد بود، نه فضایی برای به نمایش گذاشتن افتخارات، خاطرات و ابعاد اجتماعی فرهنگی یک جامعه. بنابراین قواعدی که برای ارزیابی "هنر عمومی در مکان" قرار داده شده است، به کلی با آن دسته از قواعد که برای ارزیابی

یک نمایشگاه مدرن مورد نیاز می‌باشند، متفاوت است. در جدول ۱ معیارهایی که توسط رمسار [Remesar, 2001] در مورد ارزیابی هنر عمومی پیشنهاد شده ارائه شده است.

شاخص‌ها	پارامترهای ارزیابی
تمایز، موجودیت مستقل، تمامیت، استقلال از زمینه	هویت
رنگ، شکل، مقیاس، فرم، مصالح	ساختار
عملکردی بودن، مفید بودن، قابل شناسایی بودن، مناسبت داشتن با زمینه، یکپارچه بودن	معنا

جدول ۱- شاخصه های ارزشیابی هنر عمومی در مکان (Remesar, 2001)

در سال های اخیر برنامه‌ریزان در شهرهای متعددی در نقاط مختلف جهان در راستای ارتقاء کیفیت محیطی با ایجاد خطامشی برای ظهور هنر عمومی در فضای شهری و بهره‌گیری از قابلیت‌های آن برای ساخت محیط های انسانی شروع به سیاست‌گذاری نموده اند. در راستای استفاده از تجربیات، اهداف و ابزارهای مورد استفاده در این نمونه‌ها به چارچوب تعریف شده در بخش هوستن اشاره مختصری شده است.

نمونه موردی

چارچوب مأموریت، اهداف کلان و اهداف خرد هنر عمومی در بخش هوستن / هریس^{۲۵}

مامورت^{۲۶}

ارتقاء کیفیت بصری محیط شهر هوستن از طریق هنر و طراحی و از آن ره بهبود بخشیدن به کل کیفیت زندگی و تصویر شهر و جذب شهروندان و بازدیدکنندگان.

اهداف کلان^{۲۷}

ایجاد تصویری کامل از طراحی و هنر عمومی با بالاترین کیفیت در زمینه شهری بخش هوستن / هریس.

تدوین یک چارچوب در جهت اقدامات متعادل و ساختاری برای پیاده‌سازی در یک فرآیند باز و جامع.

گسترش ابزار ارتباطی که تعامل اجتماعی را تسهیل می‌کند.

کمک به سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در پروژه‌های زیرساختی.

ضوابط عملیاتی^{۲۸}

از طریق یک فرآیند برنامه‌ریزی فراگیر و باز که فرصت‌های طراحی شهری و هنر عمومی را هر چه وسیع‌تر ترجمه می‌کند.

پیمایش وضعیت و برنامه‌های موجود، ارزیابی تحقیقات حاضر و جستار در نهادهای عملکردی.

گسترش برنامه چارچوبی به عنوان امتزاج اقدامات اولیه موجود.

تنظیم کردن تعداد متناهی کاتالیزورها شامل پروژه‌های رهبر، مکانیسم سرمایه‌گذاری و اختیارات قانون‌گذاری.

پیشنهاد یک ساختار برای پیاده‌سازی هماهنگ.

تولید یک واحد زبانی^{۲۹}، بهره‌گیری از یک قالب تعاملی^{۳۰} رایانه‌ای که می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر برای برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه به کار گرفته شود.

نتیجه‌گیری

هنر در دوره‌های مختلف زندگی بشر طیفی از اشکال مختلف به خود گرفته است و در تمام طول تاریخ هنرمندان میل شدیدی برای درگیر شدن با زمینه کالبدی و ذهنی جامعه از خود نشان داده‌اند و این موضوع زمانی با موفقیت به دست آمده است که کار هنری با یک مکان یا واقعه خاص پیوند خورده و هنر عمومی را به وجود آورده است. هنر عمومی می‌تواند به صورت‌ها و شکل‌های مختلفی از قبیل مجسمه‌های بزرگ و کوچک، دیوارنماها^{۳۱}، نقاشی‌ها، میلمان فضاهای عمومی، ساختمان‌ها، پل‌ها، برج‌های مخابراتی و... در فضاهای عمومی پدیدار شود. اما در این میان بعضی از این اشکال هنری می‌توانند به صورت بناهای یادمانی^{۳۲} لحاظ شوند اما بعضی دیگر این خاصیت را ندارند.

در کنار جذابیت‌های ایجاد شده در فضای عمومی، زمینه‌گرایی^{۳۳} هنر عمومی که در حد اعلا‌ی خود، خاطرات عموم و استفاده‌کنندگان فضا را جزئی از مصالح و در عین حال زمینه‌ای برای تولید کار هنری معرفی می‌کند، می‌تواند نقطه‌ی قوتی به حساب آید که هنر عمومی با اتکاء بر آن به تحکیم هویت بومی جامعه می‌پردازد و بی‌همتایی^{۳۴} فضاهای عمومی و شهری منتج از هویت بومی و سنت‌های مردم استفاده‌کننده از این فضاها را تضمین کند. اتکای هنر عمومی بر نوعی اثر متقابل با عموم جامعه بر مبنای بعضی انگاره‌های مشترک اجتماعی فرصتی بسیار مناسب جهت احیای این انگاره‌ها و تلاش برای باززنده‌سازی جامعه و روابط اجتماعی را به دست می‌دهد. نیاز به محیط‌های انسانی و پرچرب و جوش در شهرهای شلوغ و پرازدحام امروزی نیازی است که فکر تمامی مسئولین شهری از قبیل طراحان، برنامه‌ریزان و سیاستگذاران شهری را به خود مشغول کرده است. در گذشته‌ای نه چندان دور، دخالت هنر عمومی در ایجاد شهرهای با هویت و زنده بدون هیچ برنامه‌ریزی خاصی و تنها بر اساس نیازها و خلاقیت شهروندان انجام می‌گرفت. اما در مادرشهرها و کلان‌شهرهای پرجمعیت امروزی استفاده از این شیوه به خاطر کثرت جمعیت نه تنها غیر ممکن می‌نماید، بلکه به فرض امکان می‌تواند باعث ازدحام و آشفتگی منظر شهری شود. از این‌رو لازم می‌نماید که طراحان و برنامه‌ریزان شهری با ایجاد و تعریف سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی باز به منظور شرکت هنرمندان در ایجاد محیط‌های شهری مناسب، به مشارکت عمومی در ایجاد محیط‌های انسانی در قالب تعاریفی روشن و سازمان‌یافته از هنر عمومی سامان بخشند.

پی نوشت

۱. Public
۲. Symbolism
۳. Globalization
۴. Supportive
۵. Democratic
۶. Meaningful
۷. Javier Maderuelo
۸. Jean-Christophe Ammann
۹. Overlapped context
۱۰. Siah Armajani
۱۱. Open
۱۲. Useful
۱۳. Common
۱۴. De-myth
۱۵. Popular Art
۱۶. Creative
۱۷. Expressive
۱۸. Filled emptiness
۱۹. Urban place
۲۰. Imaginative
۲۱. Regeneration
۲۲. Landmark
۲۳. Giulio Carlo Argan
۲۴. Dani Karavan
۲۵. Houston/Harris
۲۶. Mission
۲۷. Goals
۲۸. Objectives
۲۹. Language module
۳۰. Interactive
۳۱. Murals
۳۲. Monuments
۳۳. Contextualism
۳۴. Uniqueness

منابع

- Akkar, Z. Muge , 2003, “Regenerating and marketing cities and their public space”, Public art & urban design.
- Armajani, S, 1995, Espacios de Lectura. Barcelona, MACBA.
- Argan G. C, 1983, Historia de la ciudad como historia del arte Laia , Barcelona 1983.
- Casanovas, M, 1994, Participate - an Art in Public Places Strategy for Liverpool, May 1994.
- Casanovas, M, 2001, “Public Art and its integration in the Urban Environment “, Urban Regeneration. A challenge for Public Art, university of Barcelona 2001.
- García, A, 2001, “Public Sculpture Interaction between disciplinary fields“, urban regeneration a challenge for public art, university of Barcelona 2001.
- Lewis, J, 1990, Art, culture & enterprise , Routledge, 1990
- Miles, M (ED), 1994, ART IN PUBLIC SPACE, WINCHESTER SCHOOL OF ART,
- Maderuelo, J, 1994, La pérdida del pedestal. Madrid, Circulo de Bellas Artes,
- Remesar, A (ED), 2001, Urban Regeneration A challenge for Public Art, university of Barcelona, 2001.
- Valera, S, 2001, “Public space and social identity “, Urban regeneration a challenge for public art, university of Barcelona. 2001.
- Worth, Margareth, 2003, “Creating significance through public space”, Public art & urban design